

همسر و دخترانم بازگردان! سپس ابوسفیان شهید شد و آن صحابی زنده ماند. خبر به رسول خدا ﷺ رسید و فرمود: ابوسفیان در نیت صادق تر بود.^۱ آمده است هنگامی که ابوسفیان بن حارث شکست مسلمانان را دید، گفت: خدایا! نمی خواهم نزد خانواده ام بازگردم؛ بلکه می خواهم در راه تو کشته شوم. و در همین جنگ به شهادت رسید.^۲

◀ منابع

الاستیعاب: ابن عبدالبر (م. ۴۶۳ق.)، به کوشش البجاوی، بیروت، دار الجیل، ۱۴۱۲ق؛ اسد الغابه: ابن اثیر علی بن محمد الجزری (م. ۶۳۰ق.)، بیروت، دار الكتاب العربی؛ الاصابه: ابن حجر العسقلانی (م. ۸۵۲ق.)، به کوشش علی محمد و دیگران، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق؛ امتاع الاسماع: المقریزی (م. ۸۴۵ق.)، به کوشش محمد عبدالحمید، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۰ق؛ انساب الاشراف: البلاذری (م. ۲۷۹ق.)، به کوشش محمد حمید الله، دمشق، المؤسسة الثقافیة، ۱۹۵۹م؛ تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر: الذهبی (م. ۷۴۸ق.)، به کوشش عمر عبدالسلام، بیروت، دار الكتاب العربی، ۱۴۱۰ق؛ تاریخ خلیفه: خلیفه بن خیاط (م. ۲۴۰ق.)، به کوشش فواز، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق؛ جمهرة انساب العرب: ابن حزم (م. ۴۵۶ق.)، به کوشش گروهی از علما، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۸ق؛ السیرة النبویه: ابن هشام

۱. اسد الغابه، ج ۵، ص ۲۱۵.

۲. المغازی، ج ۱، ص ۱۱۳.

(م. ۲۱۳-۸ق.)، به کوشش محمد محیی الدین، مصر، مکتبه محمد علی صبیح و اولاده، ۱۳۸۳ق؛ الطبقات الکبری: ابن سعد (م. ۲۳۰ق.)، بیروت، دار صادر؛ المحبّر: ابن حبیب (م. ۲۴۵ق.)، به کوشش ایلزه لیختن شتیر، بیروت، دار الافاق الجدیده؛ المغازی: الواقدی (م. ۲۰۷ق.)، به کوشش مارسدن جونس، بیروت، اعلمی، ۱۴۰۹ق.

حسین قاضی خانی



ابوسلمة بن عبدالاسد مخزومی:

پسر عمه و جانشین پیامبر ﷺ در مدینه، از مجروحان احد

عبدالله بن عبدالاسد بن هلال^۳، مشهور به کنیه اش ابوسلمه^۴ از تیره بنی مخزوم^۵ قریش است. مادرش بره دختر عبدالمطلب عمه رسول ﷺ خدا بود. از آنجا که ثویبه^۶ کنیز ابولهب، پیامبر، حمزه و ابوسلمه را شیر داده بود، آنان برادر رضاعی یکدیگر نیز شمرده

۳. الطبقات، ج ۳، ص ۱۸۰؛ انساب الاشراف، ج ۱، ص ۲۳۶؛

الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۶۸۲.

۴. السیرة النبویه، ج ۱، ص ۳۶۹؛ الطبقات، ج ۳، ص ۱۸۰؛ معجم

الصحابه، ج ۲، ص ۶۷.

۵. السیرة النبویه، ج ۱، ص ۳۲۶؛ انساب الاشراف، ج ۱، ص ۲۳۶؛

اسد الغابه، ج ۵، ص ۱۵۲.

۶. الطبقات، ج ۴، ص ۱۸۱؛ انساب الاشراف، ج ۱، ص ۲۵۴؛ تاریخ

طبری، ج ۲، ص ۲۱۳.

یک سال پیش از بیعت عقبه دوم به سال ۱۳ بعثت دانسته‌اند.^{۱۳} او را به سبب هجرت به حبشه و مدینه، «ذو هجرتین» نامیده‌اند.^{۱۴} برخی هجرتش به یثرب را همراه همسرش ام سلمه و برخی به تنهایی دانسته‌اند.^{۱۵} گزارش دوم از این جهت درست به نظر می‌رسد که در مسیر، مردانی از تیره بنی مخزوم، بنی غیره، همسرش ام سلمه و فرزندش سلمه^{۱۶} را از او جدا کردند و تا نزدیک یک سال آنان نتوانستند به ابوسلمه در یثرب بپیوندند.^{۱۷}

ابوسلمه پس از هجرت در محله قبا به منزل مبشر بن عبدالمنذر از بنی عمرو بن عوف وارد شد.^{۱۸} در پیمان برادری، رسول خدا ﷺ او را با سعد بن خیشمه* از تیره بنی عمرو بن عوف برادر کرد.^{۱۹} ابوسلمه و همسرش در زمین‌هایی ساکن شدند که پیامبر ﷺ برای اسکان او و مهاجران نزدیک محله بنی عبدالعزیز تعیین کرد.^{۲۰} آنان بعدها با فروش آن مکان، به محله

۱۳. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۶۹؛ تاریخ الاسلام، ج ۱، ص ۳۱۲؛ فتح الباری، ج ۷، ص ۲۰۴.
 ۱۴. معرفة الصحابه، ج ۳، ص ۱۶۹۴؛ الاصابه، ج ۳، ص ۴۷۵.
 ۱۵. اسد الغابه، ج ۳، ص ۱۹۱.
 ۱۶. السیره النبویه، ج ۱، ص ۴۶۹؛ انساب الاشراف، ج ۱، ص ۳۰۴؛ تاریخ الاسلام، ج ۱، ص ۳۱۲.
 ۱۷. السیره النبویه، ج ۱، ص ۴۶۹.
 ۱۸. الطبقات، ج ۳، ص ۱۸۱؛ البداية و النهايه، ج ۳، ص ۱۷۱.
 ۱۹. الطبقات، ج ۳، ص ۱۸۱؛ انساب الاشراف، ج ۱، ص ۳۱۸.
 ۲۰. الطبقات، ج ۳، ص ۱۸۲.

می‌شدند.^۱ وی از اندک کسانی بود که هنگام بعثت نوشتن می‌دانستند.^۲

وی در دار ارقم یا بر پایه گزارشی دیگر، پیش از آن به اسلام گروید.^۳ او را یازدهمین^۴ مسلمان دانسته‌اند. وی همراه چند نفر نزد رسول خدا ﷺ رفت و پس از شنیدن آیاتی از قرآن اسلام آورد.^۵ او و همسرش ام سلمه که پس از شهادت شوهرش همسر پیامبر ﷺ شد، از نخستین مهاجران به حبشه در سال پنجم ق. بودند.^۶ آن‌گاه که از حبشه به مکه بازگشتند، ابوطالب او را در پناه خود گرفت^۷ و از سپردنش به بنی مخزوم خودداری کرد.^۸ گزارشی نیز از هجرت دیگر بار او به حبشه در دست است.^{۱۱}

در صحابه ابوسلمه نخستین کسی است که به یثرب هجرت کرد.^{۱۲} زمان این هجرت را

۱. السیره النبویه، ج ۲، ص ۹۶؛ معرفة الصحابه، ج ۳، ص ۱۶۹۴.
 ۲. فتوح البلدان، ص ۴۵۳.
 ۳. الطبقات، ج ۳، ص ۱۸۱؛ الاصابه، ج ۳، ص ۴۷۵.
 ۴. الاستیعاب، ج ۳، ص ۹۴۰؛ اسد الغابه، ج ۳، ص ۱۹۱.
 ۵. اسد الغابه، ج ۳، ص ۱۹۱.
 ۶. انساب الاشراف، ج ۲، ص ۶۶۲؛ بهجة المحافل، ج ۱، ص ۹۵.
 ۷. السیره النبویه، ج ۱، ص ۳۲۲؛ الطبقات، ج ۳، ص ۱۸۱؛ تاریخ الاسلام، ج ۱، ص ۳۱۲.
 ۸. السیره النبویه، ج ۱، ص ۳۶۷.
 ۹. السیره النبویه، ج ۲، ص ۳۶۷؛ البداية و النهايه، ج ۳، ص ۹۴.
 ۱۰. السیره النبویه، ج ۱، ص ۳۷۱؛ تاریخ دمشق، ج ۷۶، ص ۱۶۹؛ اسد الغابه، ج ۳، ص ۱۹۱.
 ۱۱. الطبقات، ج ۳، ص ۱۸۱؛ انساب الاشراف، ج ۱، ص ۲۳۶؛ سبیل الهدی، ج ۱۱، ص ۱۸۷.
 ۱۲. الطبقات، ج ۱، ص ۱۷۵؛ انساب الاشراف، ج ۱، ص ۲۳۶.

بنی کعب انتقال یافتند.^۱

پیامبر ﷺ در غزوه ذات العسیره به سال دوم ق. ابوسلمه را در مدینه جانشین خود کرد.^۲ برخی از جانشینی وی در غزوه‌های بنی قینقاع و سویق به سال دوم ق. نیز یاد کرده‌اند.^۳ او در جنگ بدر به سال دوم ق.^۴ و اُحُد به سال سوم ق. شرکت داشت و در این نبرد از ناحیه بازو مجروح شد و در غزوه حمراء الاسد^۵ که پس از احد برای تعقیب قریش صورت گرفت، با همان جراحت حضور یافت.^۶ در جریان تقسیم غنایم غزوه بنی نضیر به سال چهارم ق. پیامبر ﷺ بویله، جایی در زمین‌های بنی نضیر، را به ابوسلمه و زبیر بن عوام اقطاع* داد.^۷

ابوسلمه در اواخر سال سوم ق. به فرماندهی^۸ گروهی ۱۵۰ نفری به سوی قَطَن، آبگاه^۹ یا کوهی در کرانه وادی الرِّمَه از آن بنی اسد به فاصله ۳۳۰ کیلومتر از مدینه،^{۱۰}

فرستاده شد.^{۱۱} این نبرد به «سریه ابوسلمه» شهرت یافت.^{۱۲} در بازگشت از این سریه، زخم بازوی او باز شد و پس از یک ماه مداوا، او در روزهای پایانی ماه جمادی الاخری^{۱۳} سال چهارم ق. در مدینه^{۱۴} به شهادت رسید و در محله بنی امیه بن زید از تیره‌های خزرج غسل یافت^{۱۵} و در مدینه به خاک سپرده شد.^{۱۶} گزارشی درگذشت او را در سال سوم ق.^{۱۷} یا پس از بدر به سال دوم ق. دانسته^{۱۸} که با توجه به شهرت نقش او در سریه قطن و برخی رویدادهای دیگر، پذیرش آن دشوار است.

ابوسلمه این افتخار را داشت که هنگام احتضارش پیامبر گرامی ﷺ بر بالینش حضور یافت.^{۱۹} وی در این لحظات دعا کرد که او جانشین خوبی در خانواده‌اش داشته باشد. دعای او بدین سان اجابت یافت که پس از مدتی ام سلمه با پیامبر خدا ﷺ ازدواج کرد.^{۲۰} رسول خدا ﷺ پس از رحلت او^{۲۱} تکییر گفت و فرمود: اگر بر ابوسلمه ۱۰۰۰ تکییر هم گفته

۱. الطیقات، ج ۳، ص ۱۸۲.

۲. انساب الاشراف، ج ۱، ص ۳۴۱؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۴۰۸؛ الاستیعاب، ج ۳، ص ۹۴۰.

۳. امتاع الاسماع، ج ۹، ص ۲۲۷.

۴. المغازی، ج ۱، ص ۱۵۵؛ تاریخ الاسلام، ج ۲، ص ۱۲۴.

۵. المغازی، ج ۱، ص ۳۴۰-۳۴۱؛ دلائل النبوه، ج ۳، ص ۳۲۰.

۶. المغازی، ج ۱، ص ۳۴۰.

۷. المغازی، ج ۱، ص ۳۸۰؛ الطیقات، ج ۲، ص ۴۵.

۸. المغازی، ج ۱، ص ۳.

۹. المغازی، ج ۱، ص ۳۴۲؛ معجم البلدان، ج ۴، ص ۳۷۴.

۱۰. معجم البلدان، ج ۴، ص ۳۷۴؛ المعالم الاثیره، ص ۲۲۷.

۱۱. المغازی، ج ۱، ص ۳۴۱؛ دلائل النبوه، ج ۳، ص ۳۲۰.

۱۲. دلائل النبوه، ج ۳، ص ۳۱۹-۳۲۰.

۱۳. معرفة الصحابه، ج ۳، ص ۱۶۹۵؛ ذخائر العقبی، ص ۲۵۳.

۱۴. اسد الغابه، ج ۴، ص ۱۹۲.

۱۵. المغازی، ج ۱، ص ۳۰۰.

۱۶. الطیقات، ج ۳، ص ۱۸۲.

۱۷. الاستیعاب، ج ۳، ص ۹۴۰؛ اسد الغابه، ج ۳، ص ۱۹۲.

۱۸. اسد الغابه، ج ۴، ص ۱۹۲؛ الاصابه، ج ۴، ص ۱۳۱.

۱۹. اسد الغابه، ج ۳، ص ۱۹۱-۱۹۲.

۲۰. الاستیعاب، ج ۳، ص ۹۴۰؛ اسد الغابه، ج ۳، ص ۱۹۱-۱۹۲.

و برادر کافرش یاد کرده‌اند.^۸ همچنین گفته‌اند که آیه ۴۰ نباء/۷۸: ﴿يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ﴾ در مورد ابوسلمه و ﴿يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا﴾ درباره برادرش أسود است.^۹ وی راوی حدیث رسول خدا ﷺ بود. از احادیث اوست: کسی که هنگام رسیدن مصیبت، کلمه استرجاع را بر زبان آورد، خداوند جایگزینی شایسته برای او در دنیا قرار می‌دهد.^{۱۰} وی در جریان معجزه شق القمر* از گواهان پیامبر بود.^{۱۱}

◀ **تبار ابوسلمه:** از ابوسلمه چهار فرزند به نام‌های سلمه^{۱۲}، عمر^{۱۳}، زینب (بره)^{۱۴} و ذره^{۱۵} بر جای ماندند که پس از شهادت ابوسلمه تحت حمایت پیامبر قرار گرفتند. سلمه بزرگ‌تر از عمر بود^{۱۶} و در حبشه تولد یافت.^{۱۷} پیامبر ﷺ امامه دختر حمزه را به عقد او در آورد.^{۱۸} اما

۸. تفسیر سمرقندی، ج ۲، ص ۳۴۶؛ تفسیر قرطبی، ج ۱۱، ص ۳۹۸.
 ۹. تفسیر قرطبی، ج ۲۰، ص ۱۸۸-۱۸۹.
 ۱۰. المجتبر، ص ۸۴؛ الجرح و التعديل، ج ۵، ص ۱۰۷؛ معرفة الصحابة، ج ۲، ص ۱۶۹۵.
 ۱۱. الدر المنثور، ج ۶، ص ۱۳۳؛ روح المعانی، ج ۱۴، ص ۷۴.
 ۱۲. الطبقات، ج ۳، ص ۱۸۱؛ الاستيعاب، ج ۲، ص ۶۴۱.
 ۱۳. معرفة الصحابة، ج ۳، ص ۱۶۹۴؛ اسد الغابه، ج ۳، ص ۱۹۱.
 ۱۴. السيرة النبوية، ج ۱، ص ۳۲۶؛ الطبقات، ج ۲، ص ۱۸۱؛ انساب الاشراف، ج ۱، ص ۲۳۶.
 ۱۵. الطبقات، ج ۳، ص ۱۸۱؛ تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۶۴.
 ۱۶. تاریخ طبری، ج ۱۱، ص ۵۶۰؛ الاستيعاب، ج ۲، ص ۶۴۱.
 ۱۷. السنن الكبرى، ج ۷، ص ۷۱.
 ۱۸. تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۶۴؛ تاریخ دمشق، ج ۱۹، ص ۳۶۱؛ امتاع الاسماع، ج ۶، ص ۲۹۸.

شود، شایسته آن است.^۱ پیامبر بخشش گناهان، والایی جایگاه، بقای نسل، و وسعت و نورانیت قبر را برای وی از خدا طلبید.^۲

برخی مفسران ذیل آیاتی از ابوسلمه یاد کرده‌اند و مراد از آیه ﴿فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ...﴾ (حاقه/۶۹، ۱۹)^۳، ﴿...أَمْ مَنْ يَأْتِيءَ آمِنًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾ (فضلت/۴۱، ۴۰)^۴ و ﴿وَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ﴾ (انعام/۶، ۱۱۴) را ابوسلمه و بعضی دیگر از صحابه دانسته‌اند.^۵ در آیه ﴿مَنْ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهِ﴾ (اسراء/۱۷، ۱۵)، مراد از هدایت شده، ابوسلمه و مراد از گمراه شده، ولید بن مغیره مخزومی است.^۶ در آیه ۵۴ انعام/۶: ﴿فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ...﴾ از افرادی یاد شده که ابوسلمه نیز از آنان شمرده شده است. بر پایه گزارشی، پیامبر ﷺ پس از نزول این آیه هرگاه ایشان را می‌دید، در سلام بر ایشان سبقت می‌جست.^۷ نیز نزول آیه ﴿وَاضْرِبْ لَهُم مَّثَلًا رَجُلَيْنِ...﴾ (کهف/۱۸، ۳۲-۳۴) را در شأن ابوسلمه مؤمن

۱. تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۶۴؛ حیاة النبی، ج ۳، ص ۲۳۱.
 ۲. مسند احمد، ج ۶، ص ۲۹۷؛ صحیح مسلم، ج ۳، ص ۳۸؛ اسد الغابه، ج ۳، ص ۱۹۲.
 ۳. تفسیر سمرقندی، ج ۲، ص ۴۹۱؛ معرفة الصحابة، ج ۳، ص ۱۶۹۶؛ اسد الغابه، ج ۳، ص ۱۹۱.
 ۴. فتح القدير، ج ۴، ص ۵۹۴-۵۹۵.
 ۵. كشف الاسرار، ج ۳، ص ۴۶۴.
 ۶. المحرر الوجيز، ج ۳، ص ۴۴۳.
 ۷. كشف الاسرار، ج ۳، ص ۳۶۵؛ روض الجنان، ج ۷، ص ۳۰۴.

وی پیش از زفاف درگذشت و کسی از نسل او نماند.^۱ عمر/ عمرو، دیگر فرزند ابوسلمه، در سال دوم ق. زاده شد.^۲ وی از راویان حدیث پیامبر گرامی ﷺ بود.^۳ از روایات او حدیث کساء^۴، غدیر خم^۵ و ائمه اثناعشر است.^۶ او در جنگ جمل حضور داشت.^۷ سپس از سوی امیرمؤمنان علیه السلام به ولایت بحرین^۸ و در گزارشی فارس^۹ منصوب شد. پیش از نبرد صفین، امام علی علیه السلام در نامه‌ای وی را به شرکت در صفین فراخواند و او را به عنوان کسی که پشتش به وی گرم است، ستود و ضمن اظهار رضایت از او، حکمرانی بحرین را به دیگری سپرد.^{۱۰} او از گواهان صلح امام حسن علیه السلام با معاویه بود.^{۱۱} وی به سال ۸۳ق. در مدینه درگذشت و در

بقیع به خاک سپرده شد.^{۱۲} نسل ابوسلمه از طریق او ادامه یافت.^{۱۳} زینب دختر ابوسلمه در حبشه زاده شد.^{۱۴} بر پایه گزارشی، پیامبر صلی الله علیه و آله وی را زینب نامید.^{۱۵} دو تن از پسران او در واقعه حرّه به سال ۶۴ق. کشته شدند.^{۱۶} زینب راوی حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله از طریق برخی از همسران ایشان^{۱۷} بود. از او با تعبیر فقیه‌ترین زنان روزگار خود یاد شده است.^{۱۸} وی به سال ۷۴ق. درگذشت^{۱۹} و در بقیع به خاک سپرده شد.^{۲۰} دختر دیگری ابوسلمه، دره نام داشت که در منابع، گزارشی از او در دست نیست.^{۲۱}

◀ منابع

الاستیعاب: ابن عبدالبر (م. ۴۶۳ق.)، به کوشش البجاوی، بیروت، دار الجیل، ۱۴۱۲ق؛ اسد الغابه: ابن اثیر علی بن محمد الجزری (م. ۳۰ق.)، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۹ق؛

۱. الطبقات، ج ۳، ص ۸؛ المحتبر، ص ۶۴؛ جمهرة انساب العرب، ص ۱۷.
۲. امتاع الاسماع، ج ۶ ص ۲۹۸؛ الاصابه، ج ۴، ص ۴۸۷.
۳. المحتبر، ص ۲۹۳؛ تاریخ طبری، ج ۱۱، ص ۵۶۰؛ الاصابه، ج ۴، ص ۴۸۷.
۴. اسد الغابه، ج ۱، ص ۴۹۰؛ امتاع الاسماع، ج ۵، ص ۳۸۳؛ سبیل الهدی، ج ۱۱، ص ۴۴۴.
۵. مناقب، ج ۲، ص ۲۲۸.
۶. الخصال، ص ۴۷۷، ج ۴۱.
۷. المحتبر، ص ۲۹۳؛ الطبقات، خامسه ۲، ص ۱۶۸؛ تاریخ طبری، ج ۱۱، ص ۵۶۰.
۸. جمهرة انساب العرب، ص ۱۴۴؛ اسد الغابه، ج ۳، ص ۶۸۰.
۹. الطبقات، خامسه ۲، ص ۱۶۸؛ المحتبر، ص ۲۹۳؛ تاریخ طبری، ج ۱۱، ص ۵۶۰.
۱۰. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۰۱؛ انساب الاشراف، ج ۲، ص ۳۸۶.
۱۱. مناقب، ج ۳، ص ۱۹۶.
۱۲. الطبقات، خامسه ۲، ص ۱۶۸؛ تاریخ الاسلام، ج ۶، ص ۱۶۰.
۱۳. الطبقات، خامسه ۲، ص ۱۶۶؛ جمهرة انساب العرب، ص ۱۴۴.
۱۴. السیره النبویه، ج ۱، ص ۳۲۶؛ الطبقات، ج ۳، ص ۱۸۱؛ انساب الاشراف، ج ۱، ص ۲۲۶.
۱۵. الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۸۵۵؛ امتاع الاسماع، ج ۶، ص ۳۰۰.
۱۶. الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۸۵۵؛ اسد الغابه، ج ۶، ص ۱۳۲؛ امتاع الاسماع، ج ۶، ص ۳۰۰.
۱۷. تاریخ الاسلام، ج ۵، ص ۴۰۶؛ الاصابه، ج ۸، ص ۱۵۹.
۱۸. الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۸۵۵؛ اسد الغابه، ج ۶، ص ۱۳۲.
۱۹. تاریخ الاسلام، ج ۵، ص ۴۰۶.
۲۰. الطبقات، ج ۸، ص ۳۳۷.
۲۱. جمهرة انساب العرب، ص ۱۹۶.

١٤٠٥ق؛ ذخائر العقبي: احمد بن عبدالله الطبرى (م.٩٤٤ق.)، بيروت، دار المعرفة، ١٩٧٤م؛ روح المعاني: الأوسى (م.١٢٧٠ق.)، به كوشش على عبدالبارى، بيروت، ١٤١٥ق؛ **روض الجنان**: ابوالفتوح رازى (م.٥٥٤ق.)، به كوشش ياحقى و ناصح، مشهد، آستان قدس رضوى، ١٣٧٥ش؛ **سبل الهدى**: محمد بن يوسف الصالحى (م.٩٤٢ق.)، به كوشش عادل احمد و على محمد، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤١٤ق؛ **السنن الكبرى: البيهقى** (م.٤٥٨ق.)، بيروت، دار الفكر؛ **السيرة النبويه**: ابن هشام (م.٨-٢١٣ق.)، به كوشش السقاء و ديگران، بيروت، المكتبة العلمية؛ **صحيح مسلم**: مسلم (م.٢٦١ق.)، بيروت، دار الفكر؛ **الطبقات الكبرى**: ابن سعد (م.٢٣٠ق.)، به كوشش محمد عبدالقادر، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤١٨ق؛ **فتح البارى**: ابن حجر العسقلانى (م.٨٥٢ق.)، بيروت، دار المعرفة؛ **فتح القدير: الشوكانى** (م.١٢٥٠ق.)، بيروت، دار ابن كثير، ١٤١٤ق؛ **فتوح البلدان**: البلاذرى (م.٢٧٩ق.)، بيروت، دار الهلال، ١٩٨٨م؛ **كشف الاسرار**: ميبدى (م.٥٢٠ق.)، به كوشش حكمت، تهران، امير كبير، ١٣٦١ش؛ **المحبر**: ابن حبيب (م.٢٤٥ق.)، به كوشش ايلزه ليختن شتيتير، بيروت، دار الأفاق الجديده؛ **المحرر الوجيز**: ابن عطية الاندلسى (م.٥٤٦ق.)، به كوشش عبدالسلام، لبنان، دار الكتب العلمية، ١٤١٣ق؛ **مسند احمد**: احمد بن حنبل (م.٢٤١ق.)، بيروت، دار صادر؛ **المعالم الاثريه**: محمد محمد حسن شراب، بيروت، دار القلم، ١٤١١ق؛ **معجم البلدان**: ياقوت الحموى (م.٦٢٦ق.)، بيروت، دار صادر، ١٩٩٥م؛ **معجم الصحابه**: عبدالباقي بن قانع (م.٣٥١ق.)، به كوشش صلاح بن سالم، مكتبة الغرباء الاثريه، ١٤١٨ق؛ **معرفة الصحابه**: ابونعيم الاصفهانى (م.٤٣٠ق.)، به كوشش

الاصابه: ابن حجر العسقلانى (م.٨٥٢ق.)، به كوشش على محمد و ديگران، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤١٥ق؛ **امتاع الاسماع**: المقريزى (م.٨٤٥ق.)، به كوشش محمد عبدالحميد، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤٢٠ق؛ **انساب الاشراف: البلاذرى** (م.٢٧٩ق.)، به كوشش زكار، بيروت، دار الفكر، ١٤١٧ق؛ **بحر العلوم**: السمرقندى (م.٣٧٥ق.)، به كوشش عمر بن غرامه، بيروت، دار الفكر، ١٤١٦ق؛ **البداية و النهايه**: ابن كثير (م.٧٧٤ق.)، بيروت، مكتبة المعارف؛ **بهجة المحافل و بغية الامائل**: يحيى بن ابى بكر العامرى (م.٨٩٣ق.)، بيروت، دار صادر؛ **تاريخ الاسلام و فيات المشاهير: الذهبى** (م.٧٤٨ق.)، به كوشش عمر عبدالسلام، بيروت، دار الكتاب العربى، ١٤١٠ق؛ **تاريخ طبرى (تاريخ الامم و الملوك)**: الطبرى (م.٣١٠ق.)، به كوشش محمد ابوالفضل، بيروت، دار احياء التراث العربى؛ **تاريخ اليعقوبى**: احمد بن يعقوب (م.٢٩٢ق.)، بيروت، دار صادر، ١٤١٥ق؛ **تاريخ مدينة دمشق**: ابن عساکر (م.٥٧١ق.)، به كوشش على شيرى، بيروت، دار الفكر، ١٤١٥ق؛ **تفسير قرطبي (الجامع لاحكام القرآن)**: القرطبي (م.٦٧١ق.)، بيروت، دار احياء التراث العربى، ١٤٠٥ق؛ **الجرح و التعديل**: ابن ابى حاتم الرازى (م.٣٢٧ق.)، بيروت، دار الفكر، ١٣٧٢ق؛ **جمهرة انساب العرب**: ابن حزم (م.٤٥٦ق.)، به كوشش گروهى از علماء، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤١٨ق؛ **حياة النبى ﷺ و سيرته**: محمد قوام و شنهوى، قم، اسوه، ١٤٢٤ق؛ **الخصال: الصدوق** (م.٣٨١ق.)، به كوشش غفارى، قم، نشر اسلامى، ١٤١٦ق؛ **الصدر المنتور: السيوطى** (م.٩١١ق.)، بيروت، دار المعرفة، ١٣٦٥ق؛ **دلائل النبوه: البيهقى** (م.٤٥٨ق.)، به كوشش عبدالمعطى، بيروت، دار الكتب العلمية،

العزازی، ریاض، دار الوطن، ۱۴۱۹ق؛ المغازی: الواقدی (م. ۲۰۷ق.)، به کوشش مارسدن جونس، بیروت، اعلمی، ۱۴۰۹ق؛ مناقب آل ابی طالب: ابن شهر آشوب (م. ۵۸۸ق.)، به کوشش گروهی از اساتید، نجف، المكتبة الحیدریه، ۱۳۷۶ق.

سید خلیل جوادی



ابوشجاع ظهیرالدین: وزیر شیعی

دولت عباسیان، مقیم مدینه، مدفون در قبرستان بقیع

ابوشجاع محمد بن حسین، ملقب به ظهیر الدین، به سال ۴۳۷ق. در منطقه اهواز^۱ زاده شد. اصل او از رودراور، از توابع همدان بود. فقه را نزد شیخ ابواسحاق شیرازی فراگرفت. او را ادیب و شاعر، عادل، نیکو سیرت و بسیار خیر و نیکوکار خوانده‌اند. تصانیفی به او نسبت داده‌اند که از آن جمله می‌توان به کتاب ذیل تجارب الامم/ابن مسکویه اشاره کرد.^۲

پس از عزل عمید الدوله ابو منصور بن جهیر در سال ۴۷۶ق. به وزارت خلیفه مقتدی بالله عباسی رسید و از سوی خلیفه به ظهیر الدین

ملقب شد.^۳ آقا بزرگ تهرانی او را هفتمین ایرانی شیعه امامی می‌داند که به وزارت دولت عباسی راه یافت.^۴ در بیان ویژگی‌های اخلاقی او گفته‌اند: در امور دین بسیار سختگیر و در امور دنیا سهل گیر بود.^۵ در دوران وزارت خود، ضمن احترام به مردم و فروتنی در برابر علما، پیوسته در مجالست با فقها از فتوای آنان بهره می‌برد^۶ و به کارهای خیر همچون وقف برای امور عام المنفعه، ساختن مساجد، و دستگیری و اطعام فقیران و ایتم می‌پرداخت و حتی همه اموال خود را که حدود ۶۰۰/۰۰۰ دینار بود، در دوران وزارتش صدقه داد. وی خطی زیبا داشت و درآمد حاصل از راه خطاطی و فروش تابلوهای خط خود را در راه خدا انفاق می‌کرد. ابوشجاع خط نیکو و دینار را محبوب‌ترین چیزهایی می‌دانست که در راه خدا انفاق می‌کرد.^۷ او از معدود وزیران عباسی بود که در دوران تصدی وزارت خود حج گزارد.^۸

۳. تاریخ الاسلام، ج ۳۲، ص ۱۷؛ طبقات الشافعیة الكبرى، ج ۴، ص ۱۳۷؛ الاعلام، ج ۶، ص ۱۰۱.

۴. الذریعه، ج ۲۴، ص ۴۱۰.

۵. وفيات الاعیان، ج ۵، ص ۱۳۵؛ الکنی و الالقاب، ج ۱، ص ۹۶؛ ج ۱۷، ص ۱.

۶. تاریخ الاسلام، ج ۳۳، ص ۲۶۳.

۷. تاریخ الاسلام، ج ۳۳، ص ۲۶۳؛ البدایة و النهایه، ج ۱۲، ص ۱۵۰؛ دولة السلاجقه، ص ۲۱۷.

۸. تجارب السلف، ص ۲۸۷.

۱. الکامل، ج ۱۰، ص ۲۵۰؛ وفيات الاعیان، ج ۵، ص ۱۳۵؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۱۸، ص ۱۶؛ ج ۱۹، ص ۲۷-۲۸.

۲. الکامل، ج ۱۰، ص ۲۵۰؛ تاریخ الاسلام، ج ۳۳، ص ۳۶۲؛ الاعلام، ج ۶، ص ۱۰۱.